

در باب حرف مفت

در باب حرف مفت

هری فرانکفورت

ترجمه

محسن کرمی



نشر کردن

به همهی آنهایی که حرفی برای گفتن ندارند
اما حرف مفت هم نمی‌زنند.

مترجم

یادداشت دبیر مجموعه

فکورتین انسان‌ها اعتقاد داشته‌اند که انسان بودن انسان به فکر است و انسان هرچه زندگی را بیشتر به فکر کردن بگذراند بهره بیشتری از انسان بودن دارد و هرچه کمتر و کمتر به این فعالیت شریف مشغول باشد به دیگر هم‌جنسان خود - که همان حیوانات عزیز باشند - نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. این اعتقاد، اگر حقیقت محض هم نباشد، دور از حقیقت نیست.

اما واقعاً از میان حیوانات فقط انسان می‌تواند فکر کند؟ پاسخ مثبت دادن به این پرسش هم جهالت می‌خواهد هم جسارت؛ و نویسنده از اولی هرچه بخواهید دارد، از دومی نه. پدیده‌ای به اسم «فکر کردن»، و چیزی به اسم «فکر»، پیچیده‌تر از آن (شده) است که بتوان به سادگی حکمی درباره‌اش صادر کرد. این طور که پیداست، حتی فعالیتی که بیش از هر فعالیت دیگری انسان را از هم‌جنسانش متمایز می‌کند و جوهی حیوانی هم دارد؛ فکر کردن فقط حاصل جنبه‌های اختصاصی انسان نیست، بلکه وابسته به جنبه‌های مشترک او با سایر حیوانات نیز هست.

حداکثر چیزی که عجالتاً می‌توان جسارت کرد و گفت این است که برخی از گونه‌های فکر کردن اختصاص به انسان دارند و سایر حیوانات را به حریم‌شان راهی نیست.

ولی کدام گونه‌های فکر کردن اختصاص به انسان دارند؟ شاید «فلسفه» اولین گونه‌ای باشد که به ذهن برسد؛ فلسفه: انتزاعی‌ترین شیوه فکر کردن و لابد از همین رو خالص‌ترین و غیرحیوانی‌ترین شیوه. و حال آیا واقعاً شیوه یکسانی وجود دارد که آن را، و فقط آن را، باید «فلسفه» نامید؟ اگر نه جهالت تاریخی، انحصارطلبی و تمامت‌خواهی فکری و فلسفی لازم است تا به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم. فلسفه‌ورزی شیوه‌های گوناگونی داشته است و به تناسب همان شیوه‌ها وارد حیطه‌ها و موضوعات مختلف شده است؛ و، به اقتضای آزاداندیشی فلسفی نیز که شده، باید تنوع روشی و موضوعی را در فلسفه‌ورزی به رسمیت شناخت و قدر نحلها و مکاتب مختلف و بعضاً مخالف را دانست.

اما فکر فلسفی، با همه تنوعش و همه شرافتش، البته که یگانه شیوه فکر کردن نیست و حاصل فعالیت فکری انسان صرفاً در آثار فلسفی بروز نیافته است. آیا ارزش بسیاری از آثار ادبی، از این حیث، کمتر از ارزش مهم‌ترین آثار فلسفی است؟ توجه به این نکته خصوصاً برای ما ایرانیان اهمیت دارد، آن هم به دو دلیل: اول اینکه تفکر نیاکان نیک‌اندیش ما عمدتاً در آثار غیرفلسفی بروز یافته است - به رغم سنت فلسفی دیرپا و نسبتاً غنی و پویایی که داشته‌اند؛ و

اگر ما طالب فکر هستیم، نباید از آثار غیر فلسفی و خصوصاً ادبی مان غافل بمانیم. دوم اینکه در دهه‌های اخیر - خوشبختانه - رغبت فراوانی به فلسفه و آثار فلسفی نزد ما وجود داشته است؛ و اگر ما حقیقتاً طالب فکر هستیم، نباید فلسفه دوستی ستایش برانگیز ما به فلسفه زندگی تبدیل شود و موجب غفلت از دیگر شیوه‌های فکری و سایر حیطه‌های علوم انسانی باشد.

باری، انسان فکر می‌کند و به همه چیز هم فکر می‌کند - حتی اگر در این کار از پس همه چیز بر نیاید و در نهایت به این نتیجه برسد که برخی چیزها اساساً خارج از قلمرو فکر او هستند. انسان به این هم فکر می‌کند که زندگی اش - حتی زندگی فکورترین انسان - صرفاً به فکر کردن نمی‌گذرد و نمی‌تواند هم بگذرد، و زندگی اش خیلی بیش از آنچه تصور می‌کرده شبیه زندگی هم‌جنسان عزیز است؛ و صد البته که انسان بودن او، و فرقی با آنها، از جمله به همین هم هست که این شباهت را نیز تشخیص می‌دهد. انسان به همه چیز فکر می‌کند و زندگی انسان و جنبه‌ها و حیطه‌های مختلف این زندگی - از جمله حیوانی‌ترین شان - از چیزهایی است که انسان مدام درباره اش فکر کرده است. و مگر نباید چنین باشد؟ ضروری‌تر از زندگی خود انسان برای فکر کردن او چیست، و اگر قرار باشد فکر انسان (با همه جلوه‌هایش، از جمله فلسفه) به کار زندگی خودش نیاید، دیگر قرار است به چه کاری بیاید؟

مجموعه «فکر و زندگی» نتیجه چنین نگاهی به فکر انسان و نسبتش با زندگی اوست. آثاری که در این مجموعه منتشر خواهد شد هم منعکس‌کننده تفکر درباره زندگی انسان و جنبه‌ها و حیطه‌های مختلف آن است، هم به خواننده کمک می‌کند به اندیشه‌هایش جهت ببخشد، بهتر فکر کند و - شاید - به زندگی خود سامانی بدهد و آن را بهتر بگذراند.

مالک حسینی